

## «بسم الله»؛ بهترین سرآغاز تا انجام

مهدی امینیان

بسیار می‌شود که مردم، عملی را که انجام می‌دهند، و یا می‌خواهند آغاز نمایند، سرفصل و سرآغاز عمل خود را مزین به نام عزیزی و یا بزرگی می‌نمایند، تا به این وسیله مبارک و پر اثر شود، و نیز آبرویی و احترامی به خود بگیرد، و یا حداقل باعث شود که هر وقت نام آن عمل و یا یاد آن به میان می‌آید، به یاد آن عزیز نیز بیفتند.

عین این منظور را در نامگذاری مولودی که برایشان متولد می‌شود، و یا خانه، مغازه و کارخانه و موسسه تازه بنا شده رعایت می‌کنند. آغاز با نام خدا، عمل را خدائی و نیک سرانجام می‌کند. این معنا در کلام خدای تعالی نیز جریان یافته است و حضرت حق، کلام خود را به نام خود آغاز کرده، تا آنچه در کلامش هست نشانه او را داشته باشد، و این ادب را به بندگان نیز بیاموزد تا در کردار و گفتار این کار را رعایت نموده، آن را با نام وی آغاز نموده، نشانه الهی را به آن بزند، تا عملش خدائی شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد، و در نتیجه باطل و ناقص نماند، چون به نام خدائی آغاز شده که هلاک و بطلان در او راه ندارد.



دلیل قرآنی این معنا آن است که خدای تعالی در چند جا از کلام خود بیان فرموده: که آنچه برای رضای او و به خاطر او و به احترام او انجام نشود باطل و بی‌اثر خواهد بود، و نیز فرموده: بزودی به یک یک اعمالی که بندگان انجام داده می‌پردازد، و آنچه به احترام او و به خاطر او انجام نداده اند نابود و هباء منثورا می‌کند، و آنچه به غیر این منظور انجام داده‌اند، حبط و بی اثر و باطل می‌کند، و نیز فرموده: هیچ چیزی جز وجه کریم او بقاء ندارد، در نتیجه هر چه به احترام او و وجه کریمش و به خاطر رضای او انجام شود، و به نام او درست شود باقی می‌ماند، چون خود او باقی و فناپذیر است، و هر امری از امور از بقاء، آن مقدار نصیب دارد، که خدا از آن امر نصیب داشته باشد.

و نیز این معنا همان است که حدیث مورد اتفاق شیعه و سنی آن را افاده می‌کند، و آن این است که رسول خدا (ص) فرمود: «هر امری از امور که اهمیتی داشته باشد، اگر به نام خدا آغاز نشود، ناقص و ابر می‌ماند، و به نتیجه نمی‌رسد»؛ و کلمه «ابتر» بمعنای چیزی است که آخرش بریده باشد.

### روایات و آغاز عمل به «بسم الله»

در روایات اسلامی به قدری به این آیه از قرآن مجید اهمیت داده شده است که آن را هم ردیف «اسم اعظم الهی» معرفی کرده‌اند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «بسم الله الرحمن الرحیم أقرب إلى اسم الله الأَعْظَمِ مِنْ نَاطِرِ الْعَيْنِ إِلَى بِيَاضِهَا؛ بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خدا نزدیکتر از سیاهی چشم است، به سفیدی آن. 1»

آنچه از میان روایات امامان معصوم: درباره اهمیت «بسم الله الرحمن الرحیم» به دست می‌آید عبارت است از:

- 1- امامان معصوم هیچ کاری را بدون گفتن این جمله آغاز نمی‌کردند.
- 2- سفارش می‌کردند غذا را با این جمله آغاز و اگر چند غذا تناول می‌کنید برای هر کدام جداگانه «بسم الله» بگویید و چنانچه فراموش کردید، جمله «بسم الله علی اوله و آخره» را بر زبان جاری کنید. این مطلب، به اهمیت فوق‌العاده شروع غذا با نام خداوند اشاره می‌کند.
- 3- بلند گفتن و آشکار کردن «بسم الله الرحمن الرحیم»، بسیار سفارش شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «پدرم از پدرانش روایت کرده است که علی بن ابی‌طالب فرمود: تقیه در هر چیز، دین من و دین پدران من است؛ جز در تحریم مست‌کننده و در کندن کفش، [برای مسح] هنگام وضو و در بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم. 3»
- 4- امام زین‌العابدین (ع) در فضیلت «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌فرماید «خداوند با سوره فاتحه الکتاب، پیامبر اکرم را بر تمام پیامبران برتری بخشید، به گونه‌ای که به احدی قبل از ایشان، این سوره را عطا نکرده بود؛ مگر آنچه که به سلیمان بن داود عطا کرد که همان بسم الله الرحمن الرحیم است. وی این جمله را بالاتراز تمام سرزمین‌هایی که به او ارزانی شده بود، می‌دانست پس گفت: پروردگارا! چه کلمات عالی و شریفی است. این جمله از تمام سرزمین‌هایم که به من بخشیدی گرامی‌تر است. خداوند متعال فرمود: ای سلیمان! چگونه چنین نباشد در حالی که هیچ مرد و زنی نیست که مرا با این جمله بخواند مگر آنکه هزار برابر ثوابی برای او مقرر می‌کنم که برای کسی که هزار برابر سرزمین‌های تو را صدقه می‌دهد، مقرر می‌نمایم. ای سلیمان! این جمله یک هفتم آن چیزی است که به محمد سید پیامبران بخشیدم که همانا تمام فاتحه الکتاب است. 4»
- 5- در اهمیت «بسم الله»، همین بس که اگر حیوان حلال گوشتی بدون «بسم الله» ذبح شود، خوردن گوشت آن، حرام است. این حکم شرعی اسلام، حکایت از تأثیر فراوان «بسم الله» در امور دنیوی نیز دارد.

### «بسم الله» و تفسیر ادبی

در مورد بسم الله مباحث متعدد ادبی، از قبیل تعیین نوع باء، بیان «متعلق به» جار و مجرور، تحقیق در زمینه «اسم» از جهت لغت و صرف و کتابت، بررسی واژه «الله» از منظر علوم مختلف ادبی؛ واری و فحص از اضافه «اسم» به «الله» و... وجود دارد. که به جهت جلوگیری از اطاله کلام تنها دو مطلب اول اشاره می‌شود.

در مورد نوع «باء» اقوال و احتمالاتی از سوی عالمان ادب و تفسیر مطرح گردیده است. بیان الصاق، سببیت، مصاحبت و استعانت از جمله این وجوه است. برخی از این وجوه، در روایات هم مورد اشاره قرار گرفته‌اند در روایتی از امام حسن عسکری (ع) می‌خوانیم:

«تقول: بسم‌الله، ای: اُسْتَعِينِ عَلِيَّ أُمُورِي كُلَّهَا بِاللَّهِ...5.»  
در مورد «متعلق به» جار و مجرور هم گفته‌ها و احتمالات متعددی وجود دارد؛ تعلق به مقدری از قبیل «اُسْتَعِينِ»، «ابتدأت»، «أبدأ»، «ابتدائی»، «ظَهَرَ» و «أَتَبَرَكَ» از جمله این وجوه است. البته به نظر می‌رسد راه یافتن به واقع و وجه صحیح، متوقف بر ملاحظه دو امر است: امر اول: عبارت «بسم‌الله» گاه از خداوند است و دیگران به عنوان کلام الهی بازگو می‌کنند؛ و گاه سخنی از دیگران است، مانند کسی که کاری را با گفتن «بسم‌الله» آغاز می‌کند.

امر دوم: در اینکه «بسم‌الله» در قرآن جزئی از قرآن است یا خیر، اختلاف است؛ شیعه آن را جزو قرآن می‌داند. 6.  
از اهل سنت نیز تفتازانی، قرآء مکه و کوفه، فقهای مکه و کوفه، و شافعی و اصحابش بر این باورند. 7. در متون روایی شیعه این حدیث را از امام باقر(ع) می‌بینیم: «سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». 8. اهل سنت نیز این روایت را از رسول اکرم(ص) نقل کرده‌اند: «إِذَا قَرَأْتُمُ الْحَمْدَ، فَاقْرَؤُوا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». و نیز از آن حضرت نقل شده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِحْدَى آيَاتِهَا». 9.

در مقابل این گروه، قرآء مدینه، بصره و شام، و فقهای این سه ناحیه معتقدند که «بسم‌الله الرحمن الرحيم» از قرآن نیست؛ نه در سوره فاتحه و نه در غیر آن، و امری تبرکی و تیمنی است. 10.

با توجه به این دو امر، به تعیین نوع «باء» و «متعلق به» جار و مجرور می‌پردازیم.

الف- به نظر می‌رسد اگر «بسم‌الله» را از غیر خداوند بدانیم همه آن وجوهی که اشاره شد قابل پذیرش است؛ البته با توجه به قصد متکلم؛ زیرا اگر انگیزه گوینده استعانت به اسم «الله» باشد، باء را برای بیان استعانت و جار و مجرور را متعلق به «اُسْتَعِينِ» باید گرفت. اگر قصد متکلم تبرک جستن به این نام مقدس باشد، باء بیان‌کننده مصاحبت «مصاحبت آغاز کار با تبرک ویژه» و جار و مجرور متعلق به «أَتَبَرَكَ» است. و اگر داعی او بیان شروع کار به اسم الهی باشد، باء برای الصاق و جار و مجرور متعلق به «ابتدائی» و «أبدأ» و مانند آن می‌باشد.

ب- اما اگر «بسم‌الله» را از خداوند بدانیم، هیچ یک از وجوه ذکر شده تصویر معقولی ندارد؛ به راستی آیا می‌توان «بسم‌الله» را - بر مبنایی که قول خداوند و جزو قرآن باشد - بر استعانت و تبرک و مانند آن حمل کرد؟! واضح است که چنین امری صحیح نیست و اگر روایتی هم بر یکی از این وجوه دلالت کند، باید توجیه گردد. مثلاً روایتی از امام حسن عسکری(ع) که امام خمینی در آداب الصلوه خویش برای آن توجیهی ارائه نموده‌اند. 11.

از سوی دیگر می‌توان اندیشه دیگری را در بیان باء «بسم‌الله» ارائه داد؛ و آن اینکه باء برای بیان سببیت است و «متعلق به» جار و مجرور، فعل یا شبه فعلی است که در هر سوره وجود دارد و مناسب با «بسم‌الله» است.

امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «بدان که علما را اختلاف است در متعلق باء در بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و هر کس به حسب مشرب خود از علم و عرفان، برای آن متعلق ذکر نموده؛ چنانچه علمای ادب از ماده «ابتداء» یا «استعانت» مثلاً اشتقاقی نموده و تقدیر گرفته‌اند... و بعضی اهل معرفت آن را متعلق به «ظَهَرَ» گرفته و گفته‌اند: «أی: ظهر الوجود ببسم‌الله» و این به حسب مسلک اهل معرفت و اصحاب سلوک و عرفان است که همه موجودات و ذرات کائنات و عوالم غیب و شهادت را به تجلی اسم جامع الهی، یعنی اسم اعظم، ظاهر دانند. 12.»

امام خمینی در سخنی دیگر می‌فرماید: «محمتم است که در تمام سوره‌های قرآن این «بسم‌الله»ها متعلق باشد به آیتی که بعد می‌آید؛ چون گفته شده است که این «بسم‌الله» به یک معنای مقدری متعلق است. لکن بیشتر به نظر انسان می‌آید که این «بسم‌الله»ها متعلق باشد به خود سوره؛ مثلاً در سوره حمد: بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* الْحَمْدُ لِلَّهِ» به اسم خدای تبارک و تعالی حمد برای او است... 13. روی این زمینه که احتمال [دارد] هر «بسم‌الله» در هر سوره‌ای معنایش غیر «بسم‌الله» سوره دیگر [باشد]، هر سوره‌ای که «بسم‌الله» دارد و متعلق به آن چیز مناسب در آن سوره است، این با «بسم‌الله» دیگری که در سوره دیگر است فرق می‌کند. 14.»

شماره فقهی نظریه تعلق «بسم‌الله» هر سوره به همان سوره مبارکه از نظر ایشان: «در فقه هم این مسأله هست که اگر چنانچه یک «بسم‌الله» را برای یک سوره‌ای گفتند، بخواهند یک سوره دیگر بخوانند، کافی نیست؛ باید «بسم‌الله» را دوباره بگویند. 15.»

امام(ره) در این زمینه می‌فرماید: «این بای (بسم‌الله) بای سببیت، آن طور که اهل ادب می‌گویند، نیست؛ اصلاً فاعلیت حق از باب سببیت و مسببیت نیست؛ علیت و معلولیت هم نیست. ... از این جهت یا باید سببیت را یک معنای توسعه داری حساب بکنیم که تجلی و ظهور را هم شامل بشود، یا در این جا بگویم که باء، باء سببیت نیست. 16.»

خلاصه نظریه امام خمینی(ره) اینست که باء در «بسم‌الله» برای بیان سببیت است و جار و مجرور، متعلق به عاملی مناسب در همان سوره می‌باشد. امام بر اساس این امر فتوا می‌دهد. «اگر برای یک سوره «بسم‌الله» گفته شد، سوره دیگر را با آن نتوان ابتدا کرد. و آن مطابق مسلک فقهی نیز خالی از وجه نیست و مطابق این تحقیق وجیه است. 17.»

### «بسم‌الله» و تفسیر روایی - عرفانی

1- مراد از باء و بیان رابطه حق، اسم «الله» و خلق؛ با پذیرش نظام سبب و مسبب، مراد از باء را می‌توان بیان سببیت دانست؛ چنانکه با انکار این نظام و قبول نظام تجلی، بیان مصاحبت، مناسب‌ترین وجه برای باء است. بحثی که اکنون باید به آن پرداخت، بیان این نظام و رابطه است؛ رابطه بین حق و خلق، و اسم «الله» و مخلوقات را چگونه باید تبیین کرد؟ و به چه چیزی می‌توان تشبیه نمود؟



امام خمینی(ره) بیان نسبتاً مفصلی ارائه داده می‌فرماید: «بسم‌الله» متعلق به چیست؟ چند احتمال بود که عرض کردیم. و اساس فهم بعضی از این مسائل این است که انسان رابطه مابین حق و خلق را بداند... این ربط موجودات به حق تعالی این طور نیست که موجودی به یک موجود دیگری ربط داشته باشد، مثل ربط پدر به پسر، پسر به پدر؛ این یک ربطی است که موجودی مستقل به موجودی مستقل

[دارد]... ربط شعاع شمس به شمس هم - با اینکه یک مرتبه بالاتری است - باز هم شعاع شمس با شمس یک غیریتی دارد... ربط قوای نفس مجرد به نفس هم یک مرتبه بالاتر از ربط شعاع شمس به شمس است. لکن در ربط قوه باصره به نفس، قوه سامعه به نفس هم یک نحو تغایری، کثرتی هست 18.

ایشان با انکار هر گونه تمثیلی که بتواند واقع را توضیح دهد، می‌فرماید: «نمی‌توانیم یک مثال منطبق پیدا بکنیم؛ «ظل» و «ذی ظل» ناقص است. شاید نزدیک تر از همه مثالها، (موج دریا) باشد، موج نسبت به دریا. این موجهایی که حاصل می‌شود دریا است که متموج می‌شود، اما وقتی ما به حسب ادراکمان تصور بکنیم، کأنه به نظر ما می‌آید که دریا و موج [دو چیزند در حالی که] موج یک معنای عارضی است برای آن 19.»

امام (ره) نظام علی و معلولی را به واسطه دوگانگی و تعددی که این تعبیر دال بر آن است - با اینکه گاه، خود تعبیر کرده است - 20 نپذیرفته می‌فرماید: «علت و معلول؛ یک موجود «علت» ایجاد کرده یک موجود دیگر را (معلول). در نظر علیت و معلولیت این است که معلول یک طرف واقع شده، علت یک طرف، این (یک طرف) و (یک طرف) یعنی چه؟... آیا می‌توانیم ما در مبدأ اعلی یک چنین چیزی قایل بشویم که موجودات [از او] جدا هستند؟ 21.»

ایشان تعبیری مثل علت و معلول، سبب و مسبب را چندان برخاسته از دین نمی‌داند و می‌فرماید: «طبقه‌ای از فلاسفه هستند که اینها تعبیراتشان این است که (علّة العلل)، (معلول اول)، (معلول ثانی)... خصوصاً آنهایی که از فلاسفه قبل از اسلام هستند... فقهای ما هم تعبیر به معلولیت و علیت می‌کنند، از این ابایی ندارند 22.» ایشان با دعوت به تعبیری که در لسان امامان معصوم (ع) آمده می‌فرماید: «من هیچ یادم نیست که علیت و معلولیت و سببیت و مسببیت و... [آمده] باشد؛ خالقیت و مخلوقیت هست، تجلی هست، ظاهر و مظهر هست و امثال اینها... 23 فهم این مسئله بسیار مشکل است که خالق و مخلوق مکانتش چیست؟ کیفیت چه طوری است؟... احاطه است؛ یک احاطه قیومی؛ احاطه قیومی بر همه موجودات به حیثی که هیچ جای از موجودات نیست الا اینکه او هست 24.»

ایشان اختلاف صاحبان اندیشه را در بیان این رابطه تا حد زیادی اختلافی برخاسته از واقع نمی‌داند و ناشی از چندگانگی در تعبیر می‌شمارد. 25 آنچه مسلم است، این رابطه به شکل علت و معلول نیست؛ چنان که نظام (همه خدایی) هم پوچ و بی‌معنی است. 26  
2- بررسی معنای «اسم» در بسم‌الله: «اسم» در عرف و لغت به «لفظ موضوع» گفته می‌شود و از این جهت ابهامی در آن نیست؛ اما در اینکه مراد از این واژه در ترکیب «بسم‌الله» چیست، اختلافاتی وجود دارد. برخی آن را زاید، جمعی به معنای مصدر مزید فیه (تسمیه) و گروهی به معنای ذات و عین مسمی می‌پندارند. نظریه زاید بودن به ابو عبیده، قُطْرُب و اخفش نسبت داده شده است. مرحوم طبرسی نظر دوم را به صواب نزدیک‌تر می‌داند و حشویه، کرامیه و اشاعره قایل به عینیت اسم و مسمی هستند. 27  
به نظر می‌رسد حتی با پذیرش وجود زوایدی در قرآن، حمل لفظ بر تأکید معنا - و نه تأسیس - دلیلی محکم می‌طلبد و در این جا چنین دلیلی وجود ندارد.

ظاهراً توهم زاید بودن «اسم» از این جا نشأت گرفته که صرف لفظ و اسم نمی‌تواند منشأ اثر باشد و مورد حمد یا تسبیح قرار گیرد؛ از این رو صاحب این فکر باید در مثل «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (سوره واقعه) نیز به زاید بودن این واژه قایل شود. 28

همچنین تأویل «اسم» به «تسمیه» خلاف ظاهر واژه است و تا الزامی نباشد، نباید به چنین تأویلهایی دست زد.  
به نظر می‌رسد هر چند قایلان به نظریه سوم یعنی عینیت اسم و مسمی ممکن است در انتخاب تعبیری دقیق از مقصود خویش کوتاهی کرده باشند، اما نباید سخن این گروه یا جمعی از این گروه را تا این حد تنزل داد و سخیف دانست یا به آن حمله کرد و آن را سفسطه‌ای شمرد که جز برای نهی از اتلاف وقت در مورد آن، نباید به نقل آن توجه نشان داد! صاحب تفسیر معروف المنار می‌گوید: «نظریه عینیت اسم و مسمی را جز برای نهی از ضایع نمودن وقت در مورد سفسطه‌هایی که این نظریه باطل بر او مبتنی است، نباید نقل نمود 29.»  
از برخی متون دینی استفاده می‌شود که واژه «اسم» در قرون اولیه اسلام، بر معنایی غیر از آنچه در عرف و لغت معروف است، اطلاق گردیده است؛ از این رو گاه از «حقیقت معنای او» نه «معنای او» سؤال شده و امام (ع) پاسخی داده‌اند که با معنای معروف «اسم» تفاوت دارد. در این زمینه، دقت در این روایت راه گشا است: «از امام رضا (ع) پرسیدم: ماهیت «اسم» چیست؟ امام فرمود: صفتی است برای موصوف 30.»

علامه طباطبائی در این مقام سخنی دارد که عصاره اش این است: اسم دو اطلاق دارد:  
الف. اسم، دال بر مسمی که از مقوله لفظ است، همچون لفظ زید، عمرو و الله؛  
ب. اسم، به معنای ذات مأخوذ به وصفی از اوصاف. این اسم، مسمی است از برای اسم به معنای اول و از اعیان است نه الفاظ. و در واقع اولی «اسم الاسم» است و دومی «اسم 31.» واضح است که ادعای عینیت در این صورت تا حدودی موجه است و در این صورت، می‌توان از اشکالاتی که نقل کردیم، رها شد.

امام (ره) در این مقام می‌فرماید: «اسم، علامت است. اینکه بشر برای اشخاص و برای همه چیز یک اسمی گذاشته است، نام‌گذاری کرده است، برای ایناست که این علامت، یک شناسایی اسمی باشد... اسماء خدا هم علامت‌های ذات مقدس او است و آن قدری که بشر می‌تواند از ذات مقدس حق تعالی اطلاع ناقص پیدا کند، از اسماء حق است. خود ذات مقدس حق تعالی یک موجودی است که دست انسان از او کوتاه است... آن چیزی که بشر می‌تواند به آن دسترسی پیدا کند «اسماء الله» است، که این اسماء الله هم مراتبی دارد... 32  
همه عالم «اسماء الله» اند؛ تمام عالم. چون اسم، نشانه است؛ همه موجوداتی که در عالم هستند نشانه ذات مقدس حق تعالی هستند... 33  
روی این مبنا که الف و لام در الْحَمْد الف و لام استغراق باشد و متعلق باشد بسم‌الله به «حمد»، یعنی هر حمدی از هر حامدی تحقق پیدا کند، به «اسم الله» تحقق پیدا می‌کند. اسم «الله» اش هم همان خود حامد است و به اعتباری حامد و محمود یکی است... 34 بنابراین، در بسم‌الله این اسم، دیگر نمی‌تواند اسم به معنای اول باشد؛ اسم به معنای اینکه شما اسم آید، آن هم اسم است؛ [بلکه] آن اسم الله و ظهور مطلق است، بی‌قید و علامت؛ مطلق بی‌قید است. که ظهور از غیب است و اسم غیب است و با آن اسم، حمد واقع می‌شود؛ یعنی خود،

خود را حمد می‌کند؛ ظهور برای مظهر حمد می‌کند 35.»

ایشان در ارتباط با مقامات و مراتب اسم می‌فرماید: «اسم یک وقت مال مقام ذات است، که اسم جامعش الله است و دیگر اسما، ظهور به رحیمیت، رحمانیت، همه از تجلیات اسم اعظم است. الله اسم اعظم است و تجلی اول است. آن وقت یک اسمائی در مقام ذات است و یک اسمائی در مقام تجلیات به اسمیت است؛ یکی هم تجلی فعلی است که یکی مقام احدیت گفته می‌شود، یکی مقام واحدیت گفته می‌شود، یکی مقام مشیت 36.»...

3- توضیح لفظ جلاله «الله»

ظاهراً کلمه «الله» در اثر غلبه استعمال علم - اسم خاص - خدا شده، و گرنه قبل از نزول قرآن این کلمه بر سر زبان‌ها دایر بود، و عرب جاهلیت نیز آن را می‌شناختند، همچنان که آیه شریفه: «و لئن سئلتهم من خلقهم لیقولن الله» و آیه «فقالوا هذا لله بزعمهم، و هذا لشركائنا» این شناسایی را تصدیق می‌کند.

از آنجایی که وجود خدای سبحان که اله تمامی موجودات است، خودش خلق را به سوی صفاتش هدایت می‌کند، و می‌فهماند که به چه اوصاف کمالی متصف است، لذا می‌توان گفت که کلمه «الله» بطور التزام دلالت بر همه صفات کمالی او دارد، و صحیح است بگوئیم لفظ جلاله «الله» اسم است برای ذات واجب الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است.

امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: «الله یک جلوه جامع است؛ یک جلوه‌هایی از حق تعالی است که جامع همه جلوه‌ها است؛ «رحمان» و «رحیم» از جلوه‌های این جلوه است... خود ذات حق تعالی اسم ندارد: «لا اسم له و لا رسم» اسمالله و اسم «رحمان» و اسم «رحیم» همه اینها اسماء هستند، جلوه‌ها هستند 37.»

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید: «الله اسم جامع مقام ذات است، نه مقام ظهور... 38. الله اسم از برای همان ذات مطلق است که همه جلوه‌ها را دارد؛ جامع همه اسماء و صفات است؛ جامع همه کمالات است؛ کمال مطلق است؛ کمال بی تعین است... 39. و «الله» مقام ظهور به «فیض مقدس» است، اگر مراد از اسم تعینات وجودیه باشد، و اطلاق «الله» به آن از جهت اتحاد ظاهر و مظهر و فنای اسم در مسمی بی اشکال است... و مقام ذات یا مقام (فیض اقدس) است اگر مقصود از (اسم) اسم اعظم باشد 40.»

\* استاد سطح یک حوزه علمیه تهران

### پی‌نوشتها:

- 1- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، جلد 1
- 2- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1404 ق، ج 89، ص 233
- 3- کلینی، یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365، ج 6، ص 295
- 4- محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البیت، قم، 1408 ق، ج 17، ص 68
- 5- بحارالانوار، ج 24، ص 383
- 6- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، 1416 ق، ج 1، ص 45
- 7- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران، 1372، ج 1، ص 18. البته تعبیر این کتاب این است که شیعه بسم‌الله الرحمن الرحیم را جزو قرآن و جزو سوره‌ها - به جز سوره براءت - می‌داند. البته بین فقیهان شیعه نیز کسانی هستند که جزئیت «بسم‌الله» را برای هر سوره - به جز سوره فاتحه - مورد تردید قرار داده‌اند. از این رو تعبیر «جزو قرآن» آوردیم، نه «جزو سوره‌ها»
- 8- زمخشری، محمود، الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت، 1407، ج 1، ص 1.
- 9- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم 1415 ق، ج 1، ص 6
- 0- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، 1404 ق، ج 1، ص 3
- 11- البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 42، ح 26.
- 12- ر.ک: خمینی، روح‌الله، آداب الصلاة، ص 240.
- 13- آداب الصلاة، ص 240 - 241.
- 14- همان، ص 97؛ نیز ر.ک: مغنی اللیب، باب پنجم، جهت چهارم و باب دوم، تقسیم جمله به اسمیه و غیره، مثال هشتم.
- 15- خمینی، روح‌الله، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تهران، چاپ ششم 1381، ص 114.
- 16- همان، ص 115؛ همین مطلب را شیخ انصاری (ره) از منظری دیگر تثبیت می‌کند؛ ر.ک: کتاب الصلاة، ج 1، ص 437 - 438.
- 17- تفسیر سوره حمد، ص 156 - 157.
- 18- آداب الصلاة، ص 242.
- 19- تفسیر سوره حمد، ص 132 و 133.
- 20- همان، 160.
- 21- تفسیر سوره حمد، ص 176.
- 22- همان، ص 178.
- 23- همان، ص 177.
- 24- همان، ص 177 - 178.
- 25- همان، ص 179.
- 26- همان، ص 175 - 176.
- 27- همان، ص 176.

- 28- مجمع البيان، ج 1، ص 21؛ إملاء ما من به الرحمن، ج 1، ص 4.  
29- همان.
- 30- تفسير المنار، ج 1، ص 40.  
31- البرهان في تفسير القرآن، ج 1، ص 44.  
32- طباطبائي، سيدمحمدحسين، الميزان، ترجمه: موسوی همدانی، سيد محمدباقر، جامعه مدرسین، قم، 1374، ج 1، ص 17.  
33- تفسير سورة حمد، ص 97 - 98.  
34- همان، ص 98.  
35- همان، ص 117.  
36- همان، ص 119.  
37- با امام (ره) در تفسير بسم الله، ابوالقاسم علیدوست، مجله آينه پژوهش، فروردین و اردیبهشت - 1382 ش. 79.  
38- تفسير سورة حمد، ص 104 - 105، نیز ر.ک: همان، ص 158 - 168.  
39- همان ص 135.  
40- همان، ص 161.  
40- آداب الصلاة، ص 245.